


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 11 (39), Summer 2021 <a href="https://lyriclit.iaun.ac.ir/">https://lyriclit.iaun.ac.ir/</a> ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1400.11.39.9.3
----------	--

Research Article

## Investigation and Analysis of Different Complaint Genre in Nizami Ganjavi Works

**Safa, Parvaneh**

Ph.D. Candidate, Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

**Sharifpour, Enayatollah (Corresponding Author)**

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran; Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar Kerman, Kerman, Iran.

e.sharifpour@uk.ac.ir

**Jafari, Maryam**

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabour Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

### Abstract

A Complaint is one of the genres of lyrical literature that is the main purpose of the current study. This literary genre in the term is a poem that expresses the personal pains, sufferings, and troubles of the poet. In this article, to influence the social situation on the formation of literary genres in a particular period and use the method of content analysis and the use of library resources, various complaints of Nizami works are extracted and analyzed. This kind of lyrical literature can be seen in the works of poets from the beginning of the formation of Persian poetry; But the political developments and instability of Iran in the fifth and 12<sup>th</sup> centuries, caused the poetry of Complaint to be used more frequently in the works of poets of this period, including Hakim Nizami. It is worth mentioning that the contentment of anticipation and non-dependence on the court did not prevent the poet of Ganjeh land from praising her sufferings as the eloquent language of the people of her time. The complaints used in the works of the poet Ganjeh land are divided into five categories in terms of content: personal, social, political, philosophical, and mystical complaints, in which personal complaints are more frequent than other complaints.

**Key Words:** Lyrical literature, 12<sup>th</sup> century, Complaints, Nizami Ganjavi, Nizami works.

**Citation:** Safa, P.; Sharifpour, E.; Jafari, M. (2021). Investigation and Analysis of Different Complaint Genre in Nizami Ganjavi Works. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, 11 (39), 46-65. Dor: 20.1001.1.27170896.1400.11.39.9.3

### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی  
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد  
سال یازدهم، شماره سی و نه، تابستان ۱۴۰۰، ص. ۴۶-۶۵

مقاله پژوهشی

## بررسی و تحلیل انواع شکوائیه در آثار نظامی گنجه‌ای

پروانه صفا<sup>۱</sup>

عنایت‌الله شریف‌پور<sup>۲</sup>

مریم جعفری<sup>۳</sup>

### چکیده

شکوائیه، یکی از گونه‌های ادبیات غنایی است. این گونه ادبی در اصطلاح، شعری است که بیانگر دردها، رنج‌ها و گرفتاری‌های شخصی و اجتماعی شاعر است. این قسم از ادب غنایی از آغاز شکل‌گیری شعر فارسی در آثار شاعران دیده می‌شود، اما تحولات سیاسی و بی‌ثباتی ایران در قرن‌های پنجم و ششم، سبب شد که اشعار شکوائیه در آثار شاعران این دوره از جمله حکیم نظامی با بسامد بیشتری به کار رود. در این مقاله با هدف تأثیر اوضاع اجتماعی بر شکل‌گیری گونه‌های ادبی در یک دوره خاص و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و استفاده از منابع کتابخانه‌ای انواع شکوائیه از آثار نظامی استخراج و تحلیل و بررسی می‌گردد. نتیجه پژوهش بیانگر اینست که قناعت‌پیشگی و عدم وابستگی به دربار مانع از آن نشده است که شاعر دیار گنجه، زبان گویای مردم زمانه‌اش، از رنج‌های خود شکوه ننماید. اشعار شکوائیه به کار رفته در آثار نظامی از لحاظ محتوایی به پنج دسته تقسیم می‌شوند: شکوائیه‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و عرفانی که گرایش‌های شخصی با بسامد بیشتری نسبت به سایر شکوائیه‌ها دارد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات غنایی، شکوائیه، نظامی گنجه‌ای، قرن ششم.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران؛ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.  
(نویسنده مسئول) e.sharifpour@uk.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

## ۱. مقدمه

طبقه‌بندی متون ادبی، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه منتقدان و تحلیل‌گران آثار ادبی بوده‌است. اگرچه موافقان و مخالفانی نیز داشته‌است و هر گروه دلایلی در ردّ یا پذیرش آن بیان کرده‌اند. در تبیین نگرش‌های مختلف در باب طبقه‌بندی متون ادبی، بندتو کروچه، فیلسوف ایتالیایی اعتقاد دارد که: «طبقه‌بندی ادبیات بر اساس نوع، اصلاً انکار ادبیات است. بنابراین علاوه بر ذوق منتقد، علیه موضوع مورد بررسی عمل می‌کند. هر اثر راستین قوانین مربوط به نوع را زیر پا می‌گذارد و بنابراین مقرر داشتن طبقه‌بندی برای قالب‌ها، پاسخی است نه فقط بی‌ربط بلکه خطرناک» (به نقل از دوبرو، ۱۳۹۵: ۱۱۵). زرین‌کوب به عنوان یکی از موافقان طبقه‌بندی آثار ادبی اعتقاد دارد که «نقادی نیز مانند علم تشریح (anatomie) و علم‌اللغه (philologi) هیچ طریقی مطمئن‌تر از موازنه و طبقه‌بندی نیافته‌است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۶۹). مطالعه آثار منظوم فارسی از آغاز تاکنون بیانگر آن است که وجود انواع را در شعر و ادب مانند سایر علوم نمی‌توان انکار کرد؛ اگرچه طبقه‌بندی آثار منظوم از ابتدا با رویکردهای گوناگون مواجه بوده‌است. از ابتدای شکل‌گیری شعر فارسی گاه «چنان معمول بوده‌است که شعر فارسی را بر حسب قالب‌های شعری که در آن طول مساوی وزنی مصراع‌ها و شیوه کاربرد قافیه قالب‌ها را تعیین می‌کرد یا بر حسب زمینه معنایی شعر قسمت می‌کردند» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۸).

در باب چگونگی طبقه‌بندی متون ادبی به انواع، با مطالعه دیدگاه‌های گوناگون می‌توان دریافت که اندیشمندان ایران زمین، همان طبقه‌بندی یونانی را که اولین بار در یونان و توسط ارسطو مطرح گردید، معیار قابل اطمینان در نقد و داوری آثار ادبی دانسته‌اند. زرین‌کوب معتقد است: «شعر بیش از سه نوع نیست؛ آن که به روشنی داستانی را بیان می‌کند، آن که از شور و هیجان منبع می‌گیرد و آن که کاری فردی و شخصی تجسم دهد. و اینها عبارت هستند از: حماسه، شعر غنایی و درام» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۷۰). شفیع کدکنی ضمن برشمردن اشکالاتی بر این نوع طبقه‌بندی معتقد است: «در ایران، سنت نقد و داوری وجود نداشته‌است. [بنابراین] برای رسیدن به مرحله درست نقد، ناگزیریم از پذیرفتن بسیاری از راه و رسم‌های نقد ادبی که در زبان‌های دیگر رواج دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۹۷).

ادب غنایی، گونه‌ای است که شاعر با زبانی نرم و لطیف و با استفاده از معانی عمیق و باریک به بیان عواطف و احساسات شخصی می‌پردازد. «این گونه اشعار - که کوتاه بود- در یونان باستان با همراهی بربط خوانده می‌شد، از این رو، در زبان فرنگی به اشعار غنایی لیریک (Lytic) می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۲۷). در مقاله «انواع ادبی در شعر فارسی» شعر غنایی این گونه تعریف شده است: «شعر غنایی، شعری است که شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند و بر خلاف تعریف اولیه شعر غنایی لازم نیست حتماً خواندن آن با آواز و توأم با نواختن سازی صورت گیرد» (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۶). از نظر نویسندگان، در ادبیات حماسی و تعلیمی معنی مقدم بر شعر است و به مدد هنر شاعری، آثار شاعر خلق می‌شود، اما در شعر غنایی «آنچه مقدم بر شعر وجود دارد، حالتی روحی است که تحت برخورد با طبیعت و واقعیت‌های زندگی در شاعر ایجاد می‌شود و به معنی‌زایی جهت می‌دهد و در نهایت شعر را به وجود می‌آورد» (همان).

هر چند درباره منشأ این نوع ادبی اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی خاستگاه آن را ادبیات فولکلوریک می‌دانند، اما «دوره این نوع ادبی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز می‌گردد و در این عهد است که شاعران به نوع خاصی از شعر به نام غزل و جای دادن تغزلات دلپسند در قصاید می‌پردازند» (رزمجو، ۱۳۹۰: ۸۶).

گسترده‌گی شاخص‌های شعری این امکان را به شاعر داده است تا به لحاظ محتوایی، اندیشه و موضوعات گوناگون از جمله: شکوائیه، مدح، مناجات، مفاخره، مناظره و ... در این نوع ادبی به کار رود. با توجه به هدف نگارش این مقاله، لازم است این نوع از ادبیات غنایی نیز شناسانده شود.

«بث الشکوی» یکی از شاخص‌های محتوایی در ادبیات غنایی است. «بث به معنی اندوه سخت؛ اندوهی که به سبب شدت آن را نتوان نمان داشت و شکوی به معنی شکایت کردن، ناله و فغان است» (همان: ۱۲۵-۱۲۶). شکوائیه، نه تنها در آثار شاعران پارسی‌گوی به کار رفته است، بلکه می‌توان به نمونه‌های متعددی از این نوع ادبی در قرآن کریم نیز برخورد. در این اثر آسمانی، منشأ گله و شکایت، گاه رفتارهای ظالمانه دیگران است.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (تحریم، ۱۱)

ترجمه: «باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست و) عرض کرد: بار الها (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش»

درباره علل توجه به این نوع از ادبیات غنایی که از کهن‌ترین ایام تا دوره معاصر در آثار شاعران به چشم می‌خورد، باید به اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جوامع اشاره نمود. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، تحت موقعیتهای اجتماعی مختلف، رفتارهای گوناگون از وی سر می‌زند. بنابراین هرگاه اوضاع اجتماعی، سیاسی مطلوب و دلخواه وی نبوده، گلایه خود را ابراز داشته است. در این باره، شاعران و هنرمندان که طبع و سرشتی حساس و زود رنج داشته‌اند، واکنش خود را به شکل شکوائیه نشان داده‌اند.

علاوه بر آنچه ذکر شد، شاعران گاه به پیروی از شیوه و سنت‌های معمول به سرودن شکوائیه روی آورده‌اند. این سخن بدین معنی است که برخی شاعران «بی آن که رنج و المی احساس نمایند، به سرودن شکوائیه پرداخته‌اند. بعضی از گویندگان نیز مختصر پیشامد ناگوار را بهانه ساخته و آن گاه در این معنی داد سخن داده و اشعار فراوان پرداخته‌اند» (مؤتمن، ۱۳۲۲: ۵-۱۸۴).

موضوع مهم دیگری که در باب شکوائیه باید به آن اشاره کرد، تنوع موضوعاتی است که شاعران در بیان دردمندی خود به کار برده‌اند. با آن که این امر، طبقه‌بندی شکوائیه‌ها را دشوار می‌سازد، از نظر محتوایی می‌توان آنها را پنج دسته شخصی، اجتماعی، سیاسی، عرفانی و فلسفی تقسیم کرد؛ هر چند اغلب آمیزه‌ای از این انواع را در شکوائیه‌ای واحد نیز می‌توان یافت.

## ۱-۲. پیشینه تحقیق

با مراجعه به سایت‌ها و مطالعه آثار مربوط به انواع ادبی مشخص شد که پژوهش و تحقیقی مستقل با عنوان «بررسی و تحلیل انواع شکوائیه در آثار نظامی گنجه‌ای» انجام نشده است. تعدادی از محققان به بررسی انواع شکوائیه در آثار شاعران دیگر پرداخته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نوشین طالب‌زاده و سعید حسام‌پور، (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر بهار» به این نتیجه رسیده‌اند که اشتغال سیاسی شاعر، دید مشروطه‌طلب، نارضایتی وی از اوضاع خفقان‌آور جامعه، تعهد بهار در ترویج اندیشه آزادی و عشق به وطن سبب شده است که شکوائیه‌های سیاسی در آثار این شاعر بسامد بیشتری نسبت به سایر شکوائیه‌ها داشته باشد.

اسدالله واحد و محمد علی نوری باهری، (۱۳۹۱) در مقاله «نقد و بررسی شکوائیه‌های سیاسی در شعر قرن هشتم» به این نتیجه رسیده‌اند که اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی در این دوره باعث سخت شدن اوضاع زندگی مردم شد و شاعران، به عنوان زبان‌گویای مردم، زبان به اعتراض گشودند. گروهی از شاعران مانند انوری و سنایی به طور صریح و گروهی دیگر مانند نظامی به تعریض شکایت خود را ابراز نموده‌اند.

علی اصغر باباصفیری و مرضیه فراچی قصر ابونصر، (۱۳۸۹)، در مقاله «شکوائیه در شعر خاقانی» دریافته‌اند که شکوائیه‌های شخصی در اشعار خاقانی بسامد بیشتری نسبت به سایر شکوائیه‌ها دارد که این، نشانگر طبع زودرنج شاعر است. فرهاد نظری و لیلی مجیدی، (۱۳۹۵) در مقاله «شکوائیه در دیوان بیدل دهلوی» ناپایداری احوال، ناامیدی‌ها، اغتشاش و نابسامانی‌های پیاپی در امور مختلف زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی را اصلی‌ترین دلیل روی آوردن شاعران به انواع شکوائیه ذکر کرده‌اند.

یدالله نصراللهی و مهدی رضانی، (۱۳۹۵) در مقاله «بث‌الشکوی در شعر شهریار» مهم‌ترین دلایل توفیق شهریار در اشعار شکوائی را ماجرای عشق ناکام، وضع سیاسی و اجتماعی روزگار شاعر، اوضاع نامطلوب زندگی در دوران پیری و رویدادهای ناگوار در سنین جوانی برشمرده‌اند.

## ۲. بحث

### ۲-۱. زندگی حکیم نظامی گنجه‌ای

حکیم نظامی، یکی از بزرگترین شاعران قرن ششم است. با وجود اختلاف نظرهایی که دربارهٔ زمان تولد وی وجود دارد، وحید دستگردی با استناد به برخی از ابیات مخزن‌الاسرار، تولد نظامی را بین سال‌های ۵۴۰-۵۳۰ دانسته است. شاعر، خود را اهل گنجه می‌داند؛ اما یاد کرد مداوم وی از عراق، نشان از دلبستگی شاعر به سرزمین نیاکانش دارد. وی همواره عراق را ستایش می‌کند و آرزومند دیدار این سرزمین است.

نظامی گنجه‌ای روزگارش را در شهر گنجه گذراند و در همان شهر به تحصیل علوم مختلف از جمله: طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه، حکمت و ... پرداخت.

دربارهٔ گرایش مذهبی شاعر، اختلاف نظرهایی گوناگون وجود دارد. برخی متعصبان شیعه کوشش کرده‌اند برای وی مقام تشیع را اثبات کنند؛ تشیع نظامی ثابت نیست ولی مطابق مذهب شافعی، علی را به سبب علم و فضل بر دیگران مقدم داشته است (ر.ک: حمیدیان، ۱۳۷۶: ۲۸ و ۳۰).

از نظامی شش اثر بر جای مانده است که عبارت هستند از:

۱- مخزن‌الاسرار، اولین منظومهٔ نظامی گنجه‌ای است. این مثنوی اخلاقی - فلسفی که در حدود دو هزار بیت دارد، به شیوهٔ حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی غزنوی سروده شده است.

۲- خسرو و شیرین، دومین اثر نظامی است که شاعر در سرودن این اثر «هم از حیث موضوع و هم اسلوب پیرو فردوسی بوده است نه سنایی. لکن مواد این منظومه؛ هر چند که مورد استفادهٔ فردوسی بوده یا از منابع نظیر آن گرفته شده است به ترتیب دیگری وارد مطلب شده و نسبت به واقعیت کمتر توجه شده است» (براون، ۱۳۵۸: ۶۸۶).

۳- لیلی و مجنون، سومین منظومه‌ای است که موضوع آن عشق و دلدادگی دو کودک از صحرای عربستان است که در مکتب‌خانه‌ای درس می‌خواندند.

۴- هفت پیکر، در این منظومه، شاعر پادشاهی بهرام گور، فرزند یزدگرد سوم، را بیان کرده است.

۵- اسکندرنامه، آخرین منظومه‌ای است که شاعر گنجه آن را در دو بخش سروده است: «شرفنامه، یک مثنوی ضد حماسی است که جنگ‌ها و سفرهای پادشاهی بیگانه به نام اسکندر مقدونی را به عنوان رهایی‌بخش انسان‌ها از ظلم و ستم گزارش می‌کند. اقبال‌نامه، بخش دیگر از اسکندرنامه است که حکیم نظامی، شخصیت اسکندر را عنوان یک فیلسوف و پیامبر دعوتگر ترسیم نموده است» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

۶- دیوان اشعار، برخی تعداد ابیات آن را تا بیست هزار بیت می‌دانند که فقط اندکی از آن باقی مانده است. زمان وفات نظامی را محققان با استناد به ابیاتی که در آثار وی از جمله اقبال‌نامه یافته‌اند، حدود سال‌های ۶۰۰ تا ۶۰۲ ق دانسته‌اند.

## ۲-۲- انواع شکوائیه در آثار نظامی گنجه‌ای

از آنجا که هدف از این مقاله بررسی و تحلیل انواع شکوائیه در آثار حکیم نظامی است، ضمن معرفی انواع شکوائیه، اشعار شکوایی در آثار این شاعر بزرگ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۲-۲-۱. شکوائیه شخصی

گله و شکایت شاعران از زندگی شخصی و خصوصی خود بخشی از شکوائیه‌سرایی شاعران را شامل می‌شود. شعر وسیله‌ای است که شاعر با آن، احساسات و عواطف خود را جاودانه می‌سازد و با استفاده از این هنر، مخاطب را با «من» درون خود آشنا می‌سازد. با تأمل در شکوائیه‌های به کار رفته در دیوان شاعران، می‌توان به برخی از «من»‌های درون آنها پی برد. آنچه در شکوائیه‌های شخصی مطرح می‌شود، «من»‌های شخصی است تا آنجا که «جریان‌های عاطفی شعر شاعر بر محور چیزهایی که با من شخصی او پیوند دارد، حرکت می‌کند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۸-۸۷) تجلی «من» درون در شکوائیه‌های شخصی نظامی گنجه‌ای، گاه از زبان خود شاعر و گاه از زبان قهرمان داستان‌ها در بهترین حالت و بهترین امکانات شعری بیان شده است.

موضوعاتی که در شکوائیه‌های شخصی مطرح می‌شود، بیشتر به نوع زندگی، آرمان‌ها و همچنین دوره‌ای که شاعر در آن روزگار گذرانده است، بستگی دارد. از این رو، «جوهره اصلی این شکوائیه‌ها بیان ناهماهنگی جامعه آرمانی شاعر با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند» (نظری، ۱۳۹۵: ۱۲). مهم‌ترین مسائلی که در شکوائیه‌های شخصی به ویژه در آثار نظامی گنجه‌ای به کار رفته است، عبارتند از: شکایت از پیری، شکوه از فراق یار، گلایه از حاسدان و ...

#### ۲-۲-۱-۱. شکوه از پیری

پیری و کهنسالی، حقیقتی انکارناپذیر در زندگی انسان است که درجه پذیرش آن از سوی انسان‌ها متفاوت است. گاه انسان بر حسب عقل و منطق، این موضوع را می‌پذیرد؛ زیرا آن را فرایندی می‌شمارد که در حیات هر موجود زنده‌ای رخ می‌دهد. در مقابل این گروه، افرادی قرار دارند که پیری و ناتوانی را بسیار سخت و غم‌انگیز می‌دانند؛ از این رو با تحلیل قدرت جسمی، ذهنی و با نزدیک شدن به پایان زندگانی خود، شکوه و ناله سر می‌دهند.

شکایت از پیری، موضوعی است که همه شاعران پارسی‌گوی از آن سخن گفته‌اند و دیوان کمتر شاعری را می‌توان یافت که در باب آن زبان به شکوه و شکایت نگشوده باشد. انسان همواره آرزوی طول عمر و گاه بقای دائمی را در سر می‌پروراند تا بتواند به آرزوهای نامحدود خود جامه عمل بپوشد؛ بنابراین آن گاه که گرد پیری را بر تن، جسم و روح خود احساس می‌نماید، مضطرب می‌شود و ناله و فغان بر می‌آورد. شاعران با بروز اولین نشانه‌های پیری بر جسم خود، به پیامدهای این فرایند انکارناپذیر در حیات بشری اشاره نموده و بدین طریق حزن و اندوه خود را آشکار کرده‌اند. رودکی، شاعر قرن سوم، در ضمن قصاید خود بارها به این موضوع پرداخته و حسرت و دردمندی خود را از به پایان رسیدن دوره جوانی، شادابی و توانایی ابراز نموده است. قصیده «دندانیه» وی در این زمینه از شهرت بسیاری برخوردار بوده است.

حکیم نظامی گنجه‌ای، شاعر قرن ششم نیز در جای جای آثارش از پیری و دوره ضعف و ناتوانی شکوه نموده است. وی معتقد است فرا رسیدن پیری، یعنی آغاز خزان و نومیدی در بهار زندگانی. کهنسالی از دیدگاه شاعر یادآور پیغام راستین مرگ است. از این رو، آن را تلخ و گزنده می‌داند.

دولت اگر دولت جمشیدی است موی سپید آیت نومیدی است  
 موی سپید از اجل آرد پیام پشت خم از مرگ رساند پیام  
 گر چه جوانی همه چون آتش است پیری تلخ است و جوانی خوش است  
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۵۴)

شاعر دیار گنجه در ابیات زیر، خطاب به خود از دوره پیری و سالخورده‌گی سخن گفته و ناله سر داده است. شاعر در این بخش با تقابل زردی چهره در هنگام پیری و سرخی و شادابی رخسار در هنگام جوانی، ناراحتی خود را ابراز داشته و از اینکه روزگار جوانی از دست رفته، ناراحت و غمگین است. آنچه شاعر در ابیات زیر به آن اشاره نموده، وصف دوره کهنسالی است؛ دوره‌ای که نه دیگر از قامت آراسته جوانی اثری مانده است و نه دیگر پای، توان حمل بار تن را دارد. یادآوری این نکته که دیگر جمازه تندروی پیکر، شتاب و رونده‌گی پیشین را ندارد سبب دردمندی و شکوه شاعر از دوره پیری شده است. علاوه بر آنچه ذکر شد، حسرت شاعر بدین سبب است که گذر عمر همچون طبیعت، کافور سفیدگون بر سرش افشاند و می‌داند با بروز این نشانه‌ها بر پیکر انسان، زمان وداع از کوچگاه دنیا با همه وابستگی‌هایی که در انسان نموده، فرا رسیده است.

بنال، ای کهن بلبل سالخورد که رخساره سرخ گل گشت زرد  
 دو تا شد سهی سرو آراسته کدیور شد از سایه برخاسته  
 چو تاریخ پنجه درآمد به سال دگرگون شد بر شتابنده حال  
 سر از بار سنگین درآمد به سنگ جمازه به تنگ آمد از راه تنگ  
 تنم گونه لاجوردی گرفت گلم سرخی انداخت، زردی گرفت  
 همان بور چوگانی بادپای به صد زخم چوگان نجبند ز جای  
 گهی دل به رفتن گرایش کند گهی خواب سر را ستایش کند  
 سر از لهو پیچید و گوش از سماع که نزدیک شد کوچگه را وداع  
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۵-۳۴)

## ۲-۲-۱-۲. شکوه از فراق و هجران یار

سخن از فراق یار و گله از بی‌وفایی یا بی‌اعتنایی معشوق به عاشق، از موضوعات پربسامدی است که در ادبیات ایران و سایر ملل به چشم می‌خورد. واضح است که شعر غنایی دو معنی دارد: اشعار احساسی - عاطفی و اشعار عاشقانه. بدون تردید، در ادبیات فارسی نوع عاشقانه ادب غنایی پرکاربردتر است. «برخی از منتقدان، اصل اشعار عاشقانه را به روابط مرد و زن در دوران مادرسالاری مربوط کرده‌اند و اشعار عاشقانه را همان ستایش‌ها و اورادی دانسته‌اند که مردان برای زن حاکم بر قبیله یا جامعه می‌سروده‌اند». (شمیسا، ۱۳۹۴: ۹-۱۲۸) بر این اساس، می‌توان گفت هرگاه شاعر عاشق مسلک با قهر، بی‌وفایی، بی‌اعتنایی و هجران آن معشوق زن مواجه شده، زبان به شکوه گشوده است.

«شکوه از یار»، یکی دیگر از مضامین و مقاصد شکوائیه‌های شخصی است که در آثار نظامی گنجه‌ای به کار رفته است. شاعر در مثنوی‌های عاشقانه‌اش گلایه خود را در این باره از زبان قهرمان داستان بیان کرده و در غزلیات غیر روایی نیز به بیان

حالات مربوط به فراق و بی‌اعتنایی یار پرداخته است. در غزل، «قهرمان اصلی معشوق است و قهرمان دیگر که خود شاعر است، معشوق را بهانه کرده و گلایه‌های خود را مطرح می‌کند» (همان: ۱۲۸).

غزلیات حکیم نظامی، بیانگر آن است که شاعر همواره از جور و جفای یار می‌نالند. وی که زندگانی را در کار معشوق باخته است، آن گاه که خلف وعده‌های وی را در وصال احساس نموده، زبان به شکوه گشوده است. در زندگانی چه متاعی گرانبهارتر از جوانی می‌توان یافت که عاشق آن را به امید وصال یار ببازد؟

جوانی کردم اندر کار جانان که هست اندر دلم بازار جانان  
 چو شکر می‌گدازم ز آب دیده ز شوق لعل شکربرار جانان  
 ز من برد اندک اندک زندگانی خلاف وعده بسیار جانان  
 فغان زان سنبل پُرتاب مشکین دمیده بر رخ گلنار جانان  
 فغان ای مردمان! فریاد فریاد ز آن دو نرگس خونخوار جانان  
 (نظامی، ۱۳۶۲: ۳۱۴-۳۱۵)

در آثار نظامی، گاه مشاهده می‌شود که معشوق از فراق عاشق می‌نالند. در منظومه لیلی و مجنون، هر چند آوازه عشق قیس بنی‌عامر، مجنون، در جهان مشهور شده، شاعر این بار از بیان دردمندی معشوق، لیلی، غافل نمانده است. در جامعه‌های سنت‌گرا به‌ویژه قبایل عرب که زنان اجازه اظهار دلدادگی خود را نداشته‌اند، حکیم نظامی این فرصت را در اختیار لیلی قرار داده است تا رنج عشق‌ورزی خود را نسبت به مجنون بر زبان آورد و در داستانی که لیلی در همه احوال آوازه عشق مجنون و آوارگی وی را می‌شنود، پرده از زخم‌های کاری بر دل نشسته برمی‌دارد و حدیث آرزومندی و رنج حاصل از عشق خود را بیان می‌کند:

گفتم چه کسی و گریه‌ت از چیست؟ نالیدن زارت از پی کیست؟  
 بگشاد شکر به زهر خنده کای بر جگرم نمک فکننده  
 لیلی بودم و لیک اکنون مجنون ترم از هزار مجنون  
 ز آن شیفته سیه ستاره من شیفته تر هزار باره  
 او گر چه نشانه‌گاه درد است آخر نه چو من زن است، مرد است  
 چون من به شکنجه در نگاهد آنجا قدمش رود که خواهد  
 مسکین من بی‌کسم که یک دم با کس نزنم دلیر از این غم  
 (نظامی، ۱۳۹۴: ۲۰۱)

### ۳-۱-۲-۲. شکوه از حاسدان

شکوه از حاسدان، یکی دیگر از موضوعاتی است که در ذیل شکواییه‌های شخصی از آن نام برده می‌شود. امام محمد غزالی در تعریف حسد چنین گفته است: «حسد، آن بود که کسی را نعمتی رسد، آن را کاره باشی و زوال آن نعمت را خواهان باشی. این حرام باشد و به دلیل اخبار و به دلیل آن که کراهیت در قضا و حکم آفریدگار است» (غزالی طوسی، ۱۳۸۹: ۴۸۲). بسیاری از شاعران، علاوه بر اعتقاد به ناسازگاری بخت و اقبال، تأثیر سیارات و ... حسادت حاسدان را عامل گرفتاری از جمله زندانی شدن خود دانسته‌اند. در طول تاریخ نیز دسیسه‌چینی حاسدان مسبوق به سابقه بوده است و چه بسیار اندیشمندانی



که قربانی سعایت بدخواهان شده‌اند. بر همه محققان و ادب‌پژوهان آشکار است که آنچه بر حسنک، وزیر لایق و کاردان محمود غزنوی گذشت، چیزی جز بدخواهی، کینه‌جویی و حسادت بوسهل زوزنی نبود.

حکیم نظامی، یکی از شاعران بی‌بدیل در قرن ششم به شمار می‌رود که «فضایل و هنرهای وی، غنای اندیشه، قدرت تخیل و ژرف‌اندیشی مذهبی نامحدود، چیره‌دستی در داستان‌سرایی، شیوه شاعری بی‌نقص و فهم مسائل اجتماعی» (بویل، ۱۳۸۰: ۵۵) سبب شهرت وی در سرزمین‌های مجاور اقامتگاهش شده بود. بدون شک، همین امر یکی از علل حسادت حاسدان نسبت به وی شده بود که حکیم هنرمند گنجه‌گه به گاه از آن شکوه سر داده است:

حاسد ز قبول این روایی دور از من و تو به ژاژخایی  
 زین سو شنوم بیا و می‌میر زان سوی دگر هلا و می‌گیر  
 چون سایه شده به پیش من پست تعریض مرا گرفته در دست  
 گر پیشه کنم غزل‌سرایی او پیش نه‌هد دغل‌درایی  
 پیغمبر کاو نداشت سایه آزاد نبود از این طلایه  
 دریای محیط را که پاک است از چرک دهان سگ چه باک است  
 (نظامی، ۱۳۹۴: ۲-۶۱)

شاعر دیار گنجه، ضمن این که در ابیات زیر، به برتری علمی و اخلاقی خود اشاره نموده است؛ از این که حاسدان موجب آزار و رنج وی شده‌اند، گله‌مند است. آنچه مایه آرامش خاطر وی شده، این است که شاعر بر طبق روایات آگاه است که حسادت حاسدان موجب کوتاهی عمر آنان و سایر تبعات این رذیلت اخلاقی خواهد شد. حکیم نظامی آنان را ولد الزنا می‌خواند و ایمان دارد که ستاره بخت و اقبال مسعود وی، این گروه را از سر راهش بر خواهد داشت:

ملک‌الملوک فضل‌م به فضیلت معانی زمی و زمان گرفته به مثال آسمانی  
 نفس بلند صوتم جرس بلند صیتی قلم جهان نوردم علم جهان ستانی  
 چو صدف حلال خوارم، چو گهر حلال‌زاده ز حرام‌زاده‌ای دو، شب و روز در زیانی  
 ولد الزناست حاسد، منم آنکه اختر من ولد الزنا کش آمد چو ستاره یمانی  
 (نظامی، ۱۳۶۲: ۷-۵۶)

## ۲-۲-۲. شکوائیه‌های اجتماعی

روشن است که شاعران همواره با برخورداری از عواطف سرشار و بهره‌گیری از دیگر عناصر شعری از جمله تخیل، زبان، دایره گسترده واژگان و ... جوهر و مایه اصلی هنر خود را از اوضاع حاکم بر جامعه گرفته‌اند. بنابراین شکوائیه‌های اجتماعی را باید این گونه تعریف نمود: بیان دردمندی و نارضایتی شاعر به عنوان چشمان بیدار و آگاه یک جامعه نسبت به اوضاع و احوالی نابسامانی که در آن دوره رخ می‌دهد.

قرن ششم که حکیم نظامی گنجه‌ای در آن روزگار گذرانده است، با وجود حاکمیت سلجوقیان بر کشور، اوضاع مطلوبی بر جامعه حاکم نبوده است. انقلاب حال، آشفته‌گی‌های اوضاع و بی‌ثباتی احوال به جهت انتقال قدرت از غزنویان به سلجوقیان، موجب روی آوردن مردم به فساد، تباهکاری و ... شده بود. علاوه بر این، جنگ‌های طولانی برای به‌دست‌آوردن متصرفات بیشتر توسط ترکان سلجوقی و نادانی مردم، باعث دور شدن شاعران از مدینه فاضله و دنیای آرمانی شد که در ذهن خود پروراند بودند.

از آنجا که دیوان شاعران در هیچ دوره‌ای از این نوع شکوائیه خالی نبوده است، موارد بسیاری از این نوع شکوائیه را در آثار نظامی، یکی از بزرگترین شاعران این عهد می‌توان یافت.

شاعر هنرمند گنججه که استاد بی رقیب اندیشه‌ها و الفاظ است همچون وجدان بیدار اجتماع، قریحه خویش و هنر سخن - پردازی‌اش را در ابراز شکوه‌های اجتماعی به کار گرفته است. به این نکته نیز باید توجه نمود که نظامی، با هدف تأمین معیشت، خود را به هیچ درباری وابسته نساخته بود، بنابراین با آزادی بیشتری توانسته است درد و رنج‌های مردم، ضد ارزش‌های حاکم بر جامعه و دردهای نهفته در آن را به تصویر بکشد.

مهم‌ترین مضامین شکوائیه‌های اجتماعی که در شاعران این دوره به‌ویژه در آثار نظامی به کار رفته است، عبارتند از: شکوه از مردم روزگار، شکایت از شهر و دیار خود، شکوه از تغییر در ارزش‌های اجتماعی، شکوه از دورویی و نفاق که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### ۱-۲-۲. شکایت از مردم زمانه

آثار نظامی بیانگر آن است که وی مردی دانشمند و با اخلاق بوده و تا آنجا که امکان داشته از مصاحبت با خلق دنیا اعراض نموده است. با این همه، شاعری است که از آنچه در جامعه‌اش رخ می‌داده، آگاه بوده است. شاعر دیار گنججه، با مشاهده جامعه نامن و زمانه‌ای که صاحب قدرتمندی ندارد و مردم در ارتباط با خلق، راه مکر و فریب را پیش گرفته‌اند، شکوه دارد و گله‌مند است. از این رو همچون آموزگاری مخاطبان خود را به دوری و خلوت‌گزینی از ابنای روزگار فرا می‌خواند:

گر عاقلی جدا شو از ابنای روزگار      زان پیشتر که روح شود از بدن جدا  
 خلقند غول شیوه، چه گردی به گردشان؟      با غول کس نگشته در این وادی آشنا  
 گردون سیمایی مکار طرفه‌کار      آورده در نظر دو سه چیزی بشرنما  
 (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۱۸)

روزگاری که حکیم نظامی در آذربایجان به سر می‌برد، این کشور عرصه منازعات سیاسی و اجتماعی بود. عمده‌ترین کار سلاطین سلجوقی سفر به اطراف و اکناف کشور به قصد کشورگشایی بود. بر این اساس، آنان از مردم کاری جز پرداخت مالیات نمی‌خواستند تا هزینه لشکرکشی‌های خود را تأمین نمایند. این اوضاع سبب شده بود تا بسیاری از فضایل اخلاقی از جمله وفاداری، مهین‌دوستی و ... کمتر مورد توجه قرار گیرد. عدم توجه به روابط اجتماعی در بین سلاطین نیز رواج داشت. به عنوان مثال «از عادات سنجر آن بود که غلامی را بر می‌گزید، بدو عشق می‌ورزید، جان و مال خود فدای او می‌کرد ولیکن چند گاهی بعد به نحوی خاص او را از میان می‌برد» (صفا، ۱۳۷۸: ۷۱).

بروز رفتارهای نادرست اجتماعی بر حکیم نظامی که اندیشه‌اش بر برادری، مهرورزی به هم‌نوع و دیگر فضیلت‌های اخلاقی استوار بود، گران تمام می‌شد. وی در اظهار غم و اندوه خود از شکاف و فاصله اجتماعی که در بین افراد جامعه و هم‌عصرانش ایجاد شده بود، ناگزیر از خلق صحنه هنرمندانه‌ای بوده است تا گلایه خود را بیان کند:

هر که کند صحبت نیک اختیار      آید روزیش ضرورت به کار  
 صحبت نیکان ز جهان دور گشت      خوان عسل خانه زنبور گشت  
 دور نگر کز سر نامردمی      بر حذر است آدمی از آدمی  
 معرفت از آدمیان برده‌اند      و آدمیان را ز میان برده‌اند  
 چون فلک از عهد سلیمان بری است      آدمی آن است که اکنون پری است  
 بانفس هر که درآمیختم      مصلحت آن بود که بگریختم

سایه کس فر همایی نداشت صحبت کس بوی وفایی نداشت  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۵۰)

### ۲-۲-۲-۲. شکوه از تغییر در ارزش‌های اجتماعی

گلایه حکیم نظامی، گاه از تغییر در ارزش‌های اجتماعی جامعه است. آنچه در اوضاع اجتماعی دوره تسلط سلجوقیان بر ایران رخ داد، نتیجه اختلافات شدید میان امرای سلجوقی و بی‌ثباتی اوضاع بود. این امر سبب شد که «شیرازه امور دولتی و اجتماعی از هم بگسلد و نظم و ترتیبی که در دوره سامانی در امور ملاحظه می‌شد، اندک اندک راه نیستی سپرد و امن و راحت از میانه برخیزد» (صفا، ۱۳۷۸: ۱۲۰). نتیجه این نابسامانی‌ها پریشانی امور، تبدیل آداب و رسوم و از میان رفتن مقررات اجتماعی بود که در شعر این دوره منعکس شده است. حکیم فحل و بی‌مانندی چون حکیم نظامی که هنجارهای دینی، اخلاقی و اجتماعی را ضامن بقای یک جامعه می‌داند، آن گاه که تبدیل اوضاع اجتماعی و ارزش‌های جامعه را مشاهده می‌کند، همچون معاصرانش شکایت‌های سخت و جانگداز دارد:

شد بر کنار ملت و دین رفت از میان وز هر دو نام ماند چو سیمرخ و کیمیا  
دارد هزار باره شرف بر چنین گروه رهبان دیر ارمن و گبر کلیسا  
فرعونیان مصر زمان مار سیرت‌اند کو موسی‌ای که معجزه بنماید از عصا  
از بهر صید خلق نهاد دام شیخ شهر صیادوار کرده نهان رو در انزوا  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۱۸)

ارزش‌های نیک انسانی عبارت هستند از: وفاداری، جوانمردی، بخشندگی، ایثار و ... که می‌توانند ضامن بقای یک جامعه باشند. تغییر در بسیاری از ارزش‌ها و سنت‌های متداول که از گذشتگان به این روزگار رسیده بود، برای شاعر آذربایجان مایه اظهار دردمندی و شکوه شده است. «وی که اغلب با اندیشه‌ای ژرف و دیده‌ای حکیمانه به جهان می‌نگرد و بی هیچ خشمی در صدد پند برمی‌آید، انسان‌ها را به بیداری دعوت می‌کند» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۷۷).

از کس وفا مجوی کزین بی‌مروتان معدوم شد مروّت و منسوخ شد سخا  
بر خوان این فریق مبر دست احتیاج گر بایدت ز خون جگر ساختن غذا  
طغیان ممسکی است به حدی که گر ز کوه سایل کند سؤال نیاید برون صدا  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۱۸)

### ۲-۲-۲-۳. شکوه از بی‌قیمتی علم و ادب در نزد مردم

با مطالعه آثار نظامی می‌توان به نمونه‌هایی از این شکوائیه برخورد. شاعر گاه ابنای بشر را مورد خطاب قرار داده و از این که آنان اهل هنر را وقعی نمی‌نهند، گله‌مند است. شاعر دیار گنجه دریافته است که هنروری مردم جامعه و آراستگی آنها به علم و دانش‌های گوناگون و سایر فضایل اخلاقی سبب می‌شود که جوامع این کره خاکی از هر گونه نابسامانی و نابودی در امان باشند. وی که آموزش این فضایل را بر دوش شاعران و عالمان احساس می‌نماید، آن گاه که با نگاه هنرمندانه خود، خواری شاعران و هنرمندان را در چشم افراد جامعه مشاهده کرده، شکوه سر داده است. شاعر، از این که صفات نیک هنرمندان در نظر بی‌خردان بی‌هنر و بدبین بی‌ارزش جلوه می‌کند، سخت رنجور و دردمند گردیده است:

گر هنری در تن مردم بود چون نپسندی گه‌ری گم بود  
گر بپسندیش دگرسان شود چشمه آن آب دو چندان شود  
خاک زمین جز به هنر پاک نیست و این هنر امروز در این خاک نیست

گر هنری سر ز میان بر زند بی هنری دست بدان در زند  
 کار هنرمند به جان آورند تا هنرش را به زبان آورند  
 حمل ریاضت به تماشا کنند نسبت اندیشه به سودا کنند  
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۹۴)

شکوه حکیم نظامی از بی قدری علم و فضل در نزد مردم زمانه، بار دیگر یادآور حال و هوایی است که وی در آن، روزگار گذرانده است. نظامی شاعری بود که جهت تأمین معیشت، خود را دستگاه تبلیغاتی درباریان نساخت و دامن خود را همچون هم عصرانش به مدح نیالود. بر این اساس، جای شگفتی نیست اگر صدای کم‌رنگ‌تری از وی نسبت به معاصرانش در آن روزگار شنیده شد.

نکته مهم دیگری که در این باره باید به آن اشاره نمود، این است که «آدمی باید صاحب ذوق سلیم و تربیت یافته، احساس قوی و دل بیدار و آگاهی باشد تا بتواند دقایق اندیشه‌ها و لطف سخنان والایی که در آثار بزرگان شعر فارسی نهفته است، دریابد» (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۸۲). بنابراین در روزگار این شاعر بزرگ، نظامی، که قبایلی صحرانشین، بی‌فرهنگ و بی‌بهره از علم و دانش بر کشور حکومت می‌راند و مردم نیز در سایه آنان تربیت می‌شوند، چگونه می‌توان انتظار داشت که معانی مثنوی‌ها، قصاید باشکوه و غزل‌های سرشار از لطف و آراسته به صنایع لفظی و معنوی کسانی چون حکیم نظامی را دریابند و آن را ارزشمند شمارند. البته به نظر می‌رسد نظامی هم با آگاهی از این امر، انتظاری از آنان نداشته است:

قره‌العینی چو من، وانگه زمانه کور چشم کوری چشم زمانه، خوشدل من خود از آن  
 منکران فضل را جز ناخنه، ناخن مباد کز چنان سگ مردمان باشد دریغ این استخوان  
 گر چه اندر گنجه چون گنجور مجرم عاجزم در یمن بحر شفیعم، در ختن خونین دهان  
 (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۴۶)

### ۲-۲-۳. شکوائیه‌های سیاسی

مطالعهٔ اوضاع سیاسی حاکم بر اواخر دورهٔ سلجوقیان که با مرگ ملکشاه سلجوقی و به قدرت رسیدن فرزندش، سنجر، آغاز شده، بیانگر آن است که در این دورهٔ چندین سالهٔ اواخر سلطنت سلجوقیان، کشور همچنان عرصهٔ منازعات و جدال هاست. در این ایام، «قدرت سلجوقیان از نظر سیاسی مانند روزگار پارسلان و ملکشاه نبود؛ گذشته از جنگ‌ها و برادرکشی‌ها که در آغاز سلطنت سنجر روی داد، غائلهٔ حملهٔ غز و مصائبی که به بار آورد و شورش مداوم امرای سرکش، حتی در ایران نیز دو سه رقیب نیرومند همیشه آمادهٔ مبارزه با سلطهٔ سلاجقه بود» (براون، ۱۳۵۸: ۵۵۴).

چنین اوضاع و احوالی، بدون شک بر ادبیات این دوره اثر گذاشته‌است و شاعران که با نابسامانی‌های سیاسی روبه‌رو بوده‌اند، آنها را در اشعار خود منعکس کرده‌اند و بدین طریق گاه به طور مستقیم و گاه غیر مستقیم، گلایهٔ خود را از رفتار ظالمانهٔ حاکمان ابراز داشته‌اند. «این شکایت‌ها، همه انعکاسی از افکار عمومی است و در آنها همهٔ خلق از امرا و رجال سیاست و دین به باد انتقاد گرفته شده‌اند» (صفا، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

از آنجا که در رقم خوردن سرنوشت سیاسی یک ملت، مردمان و حاکمان نقش اساسی دارند، شکوائیه‌های سیاسی را می‌توان چنین تعریف نمود: گلایه و ابراز درد و ناراحتی از رنج و تألمی که حاکمان، فرمانروایان و برخی از طبقات مردم بر گروه دیگر روا داشته‌اند.

## ۱-۳-۲-۲. شکوه از حاکمان و فرمانروایان

شکایت از حاکمان، یکی از مصادیقی است که در ذیل شکوائیه‌های سیاسی در شعر شاعران همه دوره‌ها از جمله در آثاز نظامی گنجه‌ای، شاعر عصر سلجوقی، به چشم می‌خورد. شاعرانی که دربار سلاطین و حکمرانان را محراب آمل خود در رسیدن به منافع ناچیز دنیایی قرار داده‌اند، از این امر مستثنی نبوده‌اند. «شاعری که از لحاظ دانش، ذوق و استعداد از بسیاری طبقات، برتر است؛ اما مورد بی‌عدالتی قرار دارد، به تکاپو می‌افتد و برای تأمین مقام و رفع نیازهای خود، به سوی آن که در رأس هرم قرار دارد، روی می‌آورد و با سرودن چند قصیده برای خود پایگاهی می‌سازد» (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۷۱۶).

نظامی گنجه‌ای شاعری بود که نه اوقات خود را در دربارها سپری کرد و نه ملازمت و هم‌نشینی با پادشاهان را برگزید. وی که هرگز شعر خود را در خدمت تبلیغ ارباب زر و زور قرار نداده، گاه اتفاق افتاده است که بنا به درخواست حاکمان و بدون شک با هدف تقویت دوستی، شاعرانه‌های خود را که از عمق روح و جانس سرچشمه گرفته، به درگاه آنان تقدیم نموده است. بر این اساس، هرگاه توجه و اعتنایی در خور و شایسته نیافته، زبان به شکوه گشوده است:

به همه دُرّ کز دهان خواهم بر آورد      ز نم پهلو به پهلو چند ناورد  
به صد گرمی بسوزانم دماغی      به دست آرم به شب‌ها شب‌چراغی  
فرستم تا ترازو دار شاهان      جَوِ چندم فرستد عذرخواهان  
به بی وزنی به بی وزنان دهم گنج      جفا بر گاو گردون نالد از رنج  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۵۰۷)

حکیم نظامی گاه با در نظر گرفتن برخی ملاحظات و دور ماندن از خشم و کینه فرمانروایان، به شکوه و شکایت از ظلم و ستم حاکمان توسط شخصیت‌هایی که در داستان‌هایش آفریده، روی آورده است:

پیرزنی را ستمی در گرفت      دست زد و دامن سنجر گرفت  
کای ملک آرم تو کم دیده‌ام      وز تو همه ساله ستم دیده‌ام  
شحنه مست آمده در کوی من      زد لگدی چند فرا روی من  
گر ندهی داد من ای شهریار      با تو رود روز شمار، این شمار  
داوری و داد نمی‌بینمت      وز ستم آزاد نمی‌بینمت  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۵۲)

## ۲-۳-۲-۲. شکوه از وزیران

به قدرت رسیدن حاکمان بی‌تدبیر و انتصاب وزیران نالایق و ناکارآمد و ظلم و ستمی که بر مردم روا داشته‌اند، در اکثر دوره‌های تاریخی دیده می‌شود. این امر از چشم شاعران و هنرمندان دور نمانده و همواره از این موضوع، شکوه داشته‌اند. نظامی گنجه‌ای نیز در داستان پادشاهی بهرام گور، ضمن اشاره به ظلم و ستم وزیر نالایق وی گلایه خود را از زبان یکی از شاکیان بیان کرده است:

کرد شخص دوم دعای دراز      در زمین بوسی شاه بنده نواز  
گفت باغیم در کیایی بود      کآشنایش روشنایی بود  
روزی از راه آتشین داغی      سوی باغ من آمد آن یاغی  
گفت بر من فروش باغ تو را      تا دهم روشنی چراغ تو را

عاقبت چون ز کینه شد سرمست      تهمتی از دروغ بر من بست  
تا بدان جرمم از جنایت خویش      باغ را بستد از من درویش  
وز پی آن که در تظلم گاه      این تظلم نیاورم بر شاه  
کرد زندانیم به رنج و وبال      وین سخن را کمینه رفت دو سال  
(نظامی، ۱۳۹۱: ۴-۳۴۳)

#### ۲-۲-۴. شکوایه‌های فلسفی

آنچه نیاز به شناخت و آگاهی از علم فلسفه را اجتناب ناپذیر می‌نماید، آن است که انسان دریافته با وجود پیشرفت‌هایی که در شناخت هستی و موجودات به دست آورده، کشف اسرار بیشتر جهان هستی، مهار طبیعت، دستیابی به تکنولوژی‌های گوناگون، و ... موجب تضمین سعادت‌مندی وی نشده است. انسان مدرن نسبت به این امر، آگاه شده که تنها راه نجات وی از بحران «تلاش عقلانی برای حل مسائل بنیادین جهان بینی است و در یک جمله سعادت فردی و اجتماعی و رسیدن وی به کمال انسانی در گرو دستاوردهای فلسفه است» (نورانی، ۱۳۸۵: پانزده).

بنابر آنچه گفته شد، هرگاه انسان از راه داده‌های فلسفه نتوانسته بر بسیاری از مشکلات و چون و چرایی خود در ارتباط با عالم هستی فائق آید، زبان به شکوه و شکایت گشوده است. در این نوع شکوایه، شاعر «از نابسامانی چرخ و اتفاقات روزگار گله‌مند است و دستگاه آفرینش را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ زیرا اجرام فلکی در سرنوشت بشر دیروز نقش بسزایی داشته‌اند» (نظری، ۱۳۹۵: ۹).

در باب انعکاس شکوایه‌های فلسفی در آثار نظامی گنجه‌ای باید به این نکته اشاره نمود که حکیم نظامی هنرمند گنجه، زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که علوم گوناگون از جمله طب، ریاضی، نجوم، فلسفه و ... به بالاترین درجه رسیده بود. این شاعر با استعداد سرشار خود توانست همه این علوم را بیاموزد و بی تردید اطلاق نام حکیم بر وی، نشان از سرآمدی وی در علوم گوناگون بوده است. به کارگیری استادانه اصطلاحات فلسفی، نشانه تسلط وی بر این علم است. آن گاه که حکیم گنجه نگاه فلسفی به هستی داشته، شکوایه‌های وی رنگ فلسفی به خود گرفته است. گله از بخت و اقبال، شکوه از روزگار، شکایت از چرخ و فلک، شکوه از مرگ و ... عمده‌ترین مضامینی هستند که در ذیل شکوایه‌های فلسفی در آثار نظامی دیده می‌شوند.

#### ۲-۲-۴-۱. شکایت از چرخ و فلک

اعتقاد به تأثیر افلاک در سرنوشت انسان‌ها یکی از باورهای است که در بین مردم جهان سابقه‌ای طولانی دارد. باور به قدرت سیارات در رقم زدن یا تغییر سرنوشت، باعث شده است که برخی از آنها سعد و برخی نحس به شمار آیند. در باب انعکاس این باور در شعر نظامی باید به این موضوع اشاره نمود که هرچند حکیم نظامی، خود اذعان داشته است که افلاک ساخته وجود لایتنهای خداوند نمی‌توانند در زندگی نوع بشر تأثیر داشته باشند:

بد و نیک از ستاره چون آید پدید      که خود از نیک و بد زبون آید  
گر ستاره سعادت‌ی دادی      کیقباد از منجمی زادی  
(نظامی، ۱۳۹۱: ۸۱)

بارها در آثار خود از آنچه افلاک در سرنوشت وی و هموعانش رقم زده‌اند، شکوه و گلایه داشته است. وی بروز مشکل در کارها را به سیارات نسبت داده و آنها را راهزنی دانسته که هر گونه شادمانی و لذتی را از انسان‌ها گرفته است.

ستاره گره بسته بر کارها فرو دوخته لب به مسمارها  
 فلک دزد و ماه فلک دزد گیر به هم هر دو افتاده در خُم قیر  
 (نظامی، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

حکیم نظامی در اثر خود، شرفنامه، بار دیگر مسئولیت برخی از اتفاقاتی که در زندگی وی و هموعانش رخ داده به دوش سیارات انداخته است. وی این بار از زبان اسکندر، به این نکته اشاره می‌نماید که سرنوشت، علی‌رغم میل باطنی، وی را به جنگ با روسیان رهسپار کرده است.

مرا نیز دریافت ادبار بخت وگرنه چرا جستم این کار سخت  
 بد آسمانی چون آید فراز سر نازنینان بپیچد ز نار  
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۴۶۳)

#### ۲-۲-۴-۲. شکوه از مرگ و نیستی

مرگ و نیستی، یکی دیگر از مصادیق فلسفی است که در آثار شاعران پارسی‌گوی به کار رفته است. فنا و نیستی واقعیتی انکارناپذیر در زندگی همه انسان‌هاست که دغدغه آنها در طول روزگار بوده است. با مطالعه آثار شاعران می‌توان این نکته را دریافت که دیدگاه آنها نسبت به مرگ با جهان‌بینی‌شان رابطه مستقیم دارد. اگر شاعر بزرگی چون مولانا مرگ را تحسین می‌کند، ریشه در نگاه عارفانه وی دارد؛ زیرا مرگ از دیدگاه شاعر پایان زندگی نیست، بلکه آن را چون پلی برای وصال به محبوب می‌داند.

نظامی گنجه‌ای در تبیین واژه «مرگ»، راه میانه را در پیش گرفته است. وی از یک سو آن را به عنوان فرایندی از زندگی انسان جهت انتقال از دنیا به آخرت پذیرفته و سپس با صبغه عرفانی که به آن بخشیده، مرگ را شاهره وصال به محبوب حقیقی دانسته است:

گر رسد مرگ چرا هراسم؟ کان راه به توست می‌شناسم  
 آن مرگ نه، باغ و بوستان است کاو راه سرای دوستان است  
 تا چند کنم ز مرگ فریاد گر مرگم از اوست مرگ من باد  
 (نظامی، ۱۳۹۴: ۸-۲۷)

از سوی دیگر، آن‌گاه که شاعر با نگاه فیلسوفانه و عقلانی به قضیه مرگ می‌نگرد، آن را تجربه‌ای تلخ و ناگزیر می‌داند که در حیات نوع بشری رخ خواهد داد:

و لیک از چنین شربتی ناگزیر نباشد کس ایمن ز برنا و پیر  
 نه دل می‌دهد گفتن این می‌بنوش که میخوارگان را برآرد ز هوش  
 (نظامی، ۱۳۹۲: ۲۴۹)

نظامی در جای دیگر، از این که ماهیت مرگ بر وی آشکار نشده است، شکوه دارد، اما آن را به عنوان جزیی از فرایند هستی بشر پذیرفته است. اگر حکیم نظامی با توجه به ابیات زیر، «مرگ» را موضوعی غیر قابل حل می‌داند، باکی نیست؛ زیرا «فلسفه علمی نیست که با روش معین و به‌تدریج از راه مشاهده و آزمایش، امور را پژوهش کند یا آنها را تجزیه و تحلیل نماید. فلسفه بیشتر از مسائلی گفت‌وگو می‌کند که دست تجربه و آزمایش از دامان آنها کوتاه است، حتی درباره آن مسائل هم فلسفه نتایج مطلوب به دست نمی‌دهد» (حلبی، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰)

ز هر دانشی دفتری خوانده‌ام چو مرگ آمد، آنجا فرو مانده‌ام

گشادم در هر ستمکاره‌ای ندانم در مرگ را چاره‌ای  
 به جز مرگ هر مشکلی را که هست به چاره‌گری چاره آمد به دست  
 (نظامی، ۱۳۹۲: ۲۴۵)

حکیم نظامی، بار دیگر ضمن یادکرد «مرگ»، آن را رویدادی می‌داند که به واسطه آن از پل جهان و روزگار عبور خواهد کرد. آنچه سبب گلائیة وی از این واقعیت انکارناپذیر شده، این است که با فرا رسیدن «مرگ»، از یاد دوستان و روزگار خواهد رفت:

چو راهوار گیلیم از این پل گذشت به گیلان ندارم سر بازگشت  
 در این ره چو من خوابیده بسی است نیارد کسی یاد کانجا کسی است  
 گیا بینی از خاکم انگیخته سرین سوده، پایین فرو ریخته  
 همه خاک فرش مرا برده باد نکرده ز من هیچ هم‌عهد یاد  
 (نظامی، ۱۳۸۱: ۳۷)

### ۳-۲-۲. شکوه از روزگار و زمانه

گله و شکایت حکیم نظامی از روزگار، بدون شک تحت تأثیر دوره‌ای است که در آن روزگار گذرانده است. نظامی، شاعری بود که مانند بسیاری از استادان، از علوم نقلی و عقلی چون طب، نجوم، ریاضیات و فلسفه برخوردار بوده است. چنین مردی حکیم دانشمند و با اخلاق که همواره در ستایش خردورزی داد سخن داده است، آن گاه که بی‌خردان و دون‌پایگان را بر مسند قدرت و بزرگی یافته، از بخت و طالع نامسعودی که زمانه در حق وی رقم زده، گله‌مند بوده است:

از جهان این خیانتم سخت است کز خرد نیست دولت از بخت است  
 آن مبصر که هست نقدشناس نیم جو نیستش ز روی قیاس  
 و آنکه او پنبه از کتان نشناخت آسمان را ز ریمان شناخت  
 پر کتان و قصب شد انبارش زر به صندوق و خز به انبارش  
 چون چنین است کار گوهر و سیم از فراغت چه برد باید بیم  
 (نظامی، ۱۳۹۱: ۱۰۸)

حکیم نظامی، شاعری بود که در ضمن آثارش همواره ظالمان را از ستمکاری برحذر داشته است و به آنان گوشزد نموده که با ظلم و ستم نمی‌توان مملکت را حفظ کرد. این بار شاعر از ظلم و ستم روزگار نسبت به خود سخن می‌گوید. وی با مخاطب قرار دادن زمانه، از رفتارهای ناعادلانه و ستم‌هایی که در حق وی روا داشته، گله و شکایت کرده است. به نظر می‌رسد عدم برخورداری از متاع دنیوی، ناسازگاری روزگار با وی و عدم کامیابی‌های دنیوی باعث دردمندی وی شده است:

چه دهد مرا زمانه به کف از چمانه غم به بساط بزم گیتی قدح ستم دمادم  
 چه کشم ز دور گردون چو قرابه سر به مهر است بدل گلاب شادی همه عمر باده غم  
 به امید نقد گنجی نهدم به کام افعی ز پی کباب گوری دهم به چنگ ضیغم  
 ز درون هفت سقش که سراب وهم آمد شده چهار میخ عزمم به مثال نعل ادهم  
 فلک ار ز بهر خونم سر آستین نه بر زد ز شفق چراست آنک سر آستین معلم؟  
 (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۳۷)



## ۵-۲-۲. شکوائیه‌های عرفانی

هر چند، عرفان سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد، این نوع ادبی با ظهور سنایی در آغاز قرن ششم، موضوع عمده قصیده، غزل، مثنوی و ... شد و از آن پس اصیل‌ترین و گسترده‌ترین بخش از ادبیات را به خود اختصاص داد.

هدف اصلی عرفا از عرفان و تصوف، روگردانی از مخلوق و روی آوردن به معشوق حقیقی بود. بر این اساس، عرفا کسانی بودند که با تمسک به زهد و ریاضت، منازل و مراحل سلوک را طی می‌کردند تا به مبدأ کل عالم و منشأ کاینات وصل شوند. عارف در طی طریق خود، باید دشواری‌هایی را پشت سر گذارد که از آن به منازل عرفان تعبیر می‌شود. هر یک از منازل، سختی‌ها و مشکلاتی دارد که مانع پیشروی وی در دستیابی به آن چشمه فیاض می‌شود. این جاست که شاعر عارف زبان به شکوه می‌گشاید که از آن به شکوائیه‌های عرفانی تعبیر می‌شود.

درباره شکوائیه‌های عرفانی به کار رفته در اشعار شاعران قرن ششم به‌ویژه نظامی گنجه‌ای باید به این نکته اشاره نمود که اشعار عرفانی این شاعر بزرگ با مضامین اخلاقی و شرعی آمیخته است. هر چند شکوائیه‌های عرفانی به آن شکل که در شعر شاعران قرن هفتم به کار رفته است، در آثار نظامی دیده نمی‌شود، ذوق سرشار و آگاه از حقایق مربوط به الهیات و عرفان در این شاعر، باعث شده آن گاه که گرفتار غم و اندوه این جهانی شده یا هر آنچه که وی را از رسیدن به مبدأ کاینات باز داشته است، زبان به شکوه بگشاید.

آنچه در این باره در آثار حکیم نظامی به چشم می‌خورد عبارتند از: گرفتار شدن انسان در دنیای مادی و راه پر پیچ و خم سلوک و اظهار ناتوانی خود در پیمودن این راه.

### ۱-۵-۲-۲. شکوه از گرفتاری در دنیای مادی

شاعر در ساقی‌نامه‌های خود که بیشتر مضامین عرفانی دارد، از گرفتار شدن مرغ روحش در قفس دنیای مادی گله‌مند است. حکیم نظامی به خوبی آگاه است که تعلق به دنیا، بزرگترین مانع بر سر راه انسان سالک است و تا دل غبار رویی نشود و این مانع برطرف نگردد، خورشید کمال نمی‌تابد و وصل نمی‌درخشد. بنابراین از خداوند می‌خواهد از جام توحید و معرفت، شرابی به وی بچشانند تا از خرابات دنیای مادی و گرفتاری‌های آن خلاص گردد:

بیا ساقی از باده بردار بند بیمای، پیمودن باد چند؟

خرابم کن از باده جام خاص مگر زین خرابات یابم خلاص

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۹۷)

شاعر بار دیگر ضمن ابراز گله‌مندی از اوضاع نابسامان جامعه و دنیایی که در آن به سر می‌برد و ناگواری‌هایی که همواره متحمل شده است، از آن کمال مطلق می‌خواهد تا با غالب نمودن عشق حقیقی بر روح و جانش، وی را از غم و اندوه آزاد گرداند:

بیا ساقی آن می که محنت‌بر است به من چون کسی ده که محنت‌خور است

مگر بوی راحت به جانم دهد ز محنت زمانی نجاتم دهد

(همان: ۲۶۹)

## ۳. نتیجه‌گیری

شکوائیه، یکی از پر بسامدترین گونه ادبیات غنایی است که از آغاز شکل‌گیری شعر فارسی در آثار شاعران پارسی‌گوی به چشم می‌خورد. نوع زندگی و اوضاع حاکم بر آن، آرمان‌های یک شاعر، اوضاع سیاسی و اجتماعی یک عصر جهان‌بینی و گاه

تسلط یک هنرمند بر برخی از علوم باعث شکل‌گیری انواع شکوائیه در شعر شاعران شده است. قرن ششم که حکیم نظامی گنجه‌ای در آن روزگار گذرانده، همواره عرصهٔ مناظرات سیاسی، اجتماعی و در نتیجه آشفته‌گی و بی‌ثباتی بوده است. بنابراین وجود این عوامل باعث روی آوردن شاعر، به انواع شکوائیه شده است. این شکوائیه‌ها عبارتند از: شکوائیه‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی و عرفانی.

شکوائیه‌های شخصی که در آثار نظامی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده، موضوعاتی چون: شکایت از پیری، شکوه از فراق و هجران یار و شکوه از حاسدان را در بر گرفته است. شاعر، در شکوائیه‌های اجتماعی از اوضاع حاکم بر جامعه از جمله: روی آوردن مردم به رفتارهای فریبکارانه در ارتباط با دیگران، تغییر در ارزش‌های اجتماعی و بی‌توجهی به علم و ادب گلایه دارد. در شکوائیه‌های سیاسی، حکیم نظامی گاه به طور مستقیم و گاه به تعریض از رفتار ظالمانهٔ حاکمان و کارگزاران نالایق آنها زبان به شکوه گشوده است. آگاهی شاعر از علوم زمانه به‌ویژه فلسفه سبب شده آن گاه که در تنگناهای جهان هستی گرفتار گردیده، از چرخ و فلک و تأثیر نامبارک آنها بر سرنوشت انسان‌ها، از مرگ و نیستی و ... شکوه نماید. عرفان نیز موضوعی است که در قرن ششم به تازگی رسماً شکل گرفته است. بنابراین شکوائیه‌های عرفانی به آن صورت که در شعر شاعران قرون بعد از جمله عطار و مولوی دیده می‌شود، در آثار حکیم نظامی بروز نیافته است. آمیختگی موضوعات عرفانی با مسائل شرعی و پند و اندرز سبب شده که این نوع ادبی در آثار نظامی گنجه‌ای بسامد کمتری نسبت به سایر شکوائیه‌ها داشته باشد.

## منابع

- انوری ابیوردی، اوحدالدین (۱۳۶۴). دیوان. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: علمی فرهنگی
- براون، ادوارد (۱۳۵۸). تاریخ ادبی ایران. ترجمهٔ حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بویل، جی. ا. (۱۳۸۰). تاریخ ایران کیمبریج. ترجمهٔ حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). انواع ادبی در شعر فارسی. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم. ۲ (۳)، ۷-۲۲.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۲). اندیشه‌های نظامی گنجه‌ای. تبریز: آیدین.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۰). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا روزگار نورعلیشاه گنابادی. تهران: کوشش.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۳). رباعیات خیام نیشابوری. تصحیح محمد علی فروغی. قم: نشر جمال.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۱). تاریخ فلاسفهٔ ایرانی از آغاز اسلام تا امروز. تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دوبرو، هدر (۱۳۹۵). ژانر. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳). دیوان. براساس نسخهٔ سعید نفیسی. تهران: نگاه.
- رزمجو، حسین (۱۳۹۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). انواع ادبی. تهران: میترا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). انواع ادبی و شعر فارسی. فصل‌نامهٔ خرد و کوشش. ۴ (۱۱ و ۱۲)، ۹۶-۱۱۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.

- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۹). *کیمیای سعادت*، تهران: دیبا.
- قرآن کریم (۱۳۹۵). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: پیام عدالت.
- مؤمن، زین العابدین (۱۳۲۲). *شعر و ادب فارسی*. تهران: تابش.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۷۶). *کلیات شمس تبریزی*. به قلم بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۲). *دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: فروغی.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱). *کلیات نظامی*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: پیمان.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۱). *شرفنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱). *هفت پیکر*. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲). *اقبالنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۴). *لیلی و مجنون*. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲). *خسرو و شیرین*. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر.
- نظری، فرهاد؛ مجیدی، لیلی (۱۳۹۵، اسفند ماه). شکوائیه در دیوان بیدل دهلوی. دومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی و مطالعات ایرانی علیگر هند، هند.
- نورانی، عبدالله (۱۳۸۵). *حکمت الهی در متون فارسی تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*.
- وزین پور، نادر (۱۳۷۴). *مدح، داغ‌نگ بر سیمای ادب فارسی*. تهران: معین.

## References

- Anvari Abiordi, O. (1985). *Divan*. Modarres Razavi (Ed.). Tehran: Scientific cultural.
- Boyle, J. A. (2001). *History of Iran Cambridge*. Hassan Anousheh (Trans.). Tehran: Amirkabir
- Brown, E. (1979). *Literary history of Iran*. Hasan Anousheh (Trans.). Tehran: Amirkabir.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dictionary*. Tehran: Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Dubro, H. (2015). *Genre*. Tehran: Markaz.
- Ghazali Toosi, M. (2011). *Kimiaye Saadat*. Tehran: Diba.
- Halabi, A. (2002). *History of Iranian philosophers from the beginning of Islam until now*. Tehran: Zavvar.
- Haqiqat, A. (1991). *History of Iran and Iranian mystics from the period of Bayazid Bastami to Nour Alishah Gonabadi*. Tehran: Kooshesh.
- Khayyam Neishabouri, O. (2004). *Khayyam's quatrains*. M. Foroughi (Emend.), Qom: Jamal Publication.
- Molana, J. (1998). *Koliyat-e Shams-e Tabrizi*. B. Forouzanfar (Ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Motamen, Z. (1944). *Persian poetry and literature*. Tehran: Tabesh.
- Nazari, F.; Majidi, L. (2016) Complaints in Biddle Dehlavi's Divan. *Second International Conference on Oriental Studies and Iranian Studies in India, India*.
- Nezami, I. (1984) *Divan of Exemplum and Lyrics of Nezami Ganjavi*. Saeed Nafisi (Emend.). Tehran: Foroughi.
- Nezami, I. (2003). *Koliyat-e Hakim Nezami*. Dastgergi, (Emend.). Saeed Hamidian (Ed.). Tehran: peyman.
- Nezami, I. (2003). *Sharafnameh*. Saeed Hamidian (Ed.). Tehran: Qatreh.
- Nezami, I. (2013). *Haft Peykar*. Behrouz Servatian (Emend.). Tehran: Qatreh.
- Nezami, I. (2013). *Khosrow and Shirin*. Behrouz Servatian (Ed.). Tehran: Amirkabir.
- Nezami, I. (2014). *Eghbal Nameh*. Saeed Hamidian (Ed.). Tehran: Qatreh.
- Nezami, I. (2016). *Leyli and Majnun*. Brheouz Servatian (Emend.). Tehran: Amir Kabir.
- Nourani, A. (1980). *Divine Wisdom in Persian Texts*. Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Pournamdarian, T. (2007). Literary types in Persian poetry. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. Qom University. 2 (3), 7-22.
- Razmju, H. (2011). *Literary types and their works in Persian language*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Rudaki Samarghandi, M. (1994). *Divan*. Based on Saeed Nafisi version. Tehran: Neghah.
- Safa, Z. (2000). *Literature history in Iran*. Tehran: Ferdows.
- Sajjadi, J. (2004). *Dictionary of mystical terms and expressions*. Tehran, Tahuri.

- Servatian, B. (2003). *Nezami Ganjavi thoughts*. Tabriz: Aydin.
- Shafiei Kadkani, M. (1975). Types of Persian literature and poetry. *Quarterly of Kherad Koushesh*. 4 (11,12), 96-119.
- Shafiei Kadkani, M. (2015). *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*. Tehran: Sokhan.
- Shamisa, S. (2015). *Literary genres*. Tehran: Mitra.
- The Holy Quran* (2016). Mohammad Mehdi Fooladvand (Trans.). Tehran: Payame Edalat.
- Vazinpur, N. (1996). *Praise, shameful stigma on the face of the Persian literature*. Tehran: Moin.
- Zarrinkoob, A. (1982). *Literary criticism*. Tehran: Amirkabir.

نحوه ارجاع به مقاله:

صفا، پروانه؛ شریف‌پور، عنایت‌الله؛ جعفری، مریم (۱۴۰۰). بررسی و تحلیل انواع شکوائیه در آثار نظامی گنجه‌ای. مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۱ (۳۹)، ۴۶-۶۵

Dor: 20.1001.1.27170896.1400.11.39.9.3، ۶۵

**Copyrights:**

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

